

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال دوازدهم ♦ شماره ۴۷ ♦ پاییز ۱۴۰۱
صفحات: ۳۲-۹ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۶/۰۷



نقد دیدگاه ابن تیمیه درباره نذر مسلمانان

مصطفی مهاجر *

چکیده

یکی از نذرهایی که میان مسلمانان مرسوم است، نذر کردن برای خداوند همراه با اهدای ثواب و پاداش معنوی نذر به اموات است. از دیدگاه فقهی مذاهب اسلامی در جواز چنین نذری، هیچ ابهامی وجود ندارد؛ اما ابن تیمیه با تمسک به دلایلی آن را نه تنها جایز ندانسته؛ بلکه چنین نذری را شرک در عبادت پنداشته است. عمده‌ترین دلیل وی در این خصوص، روایات است. نگارنده در این تحقیق به تفصیل دلایل ابن تیمیه را بررسی کرده است و روایات مورد استدلال او را به لحاظ سندی و دلالتی به نقد کشیده است و در پایان باتوجه به دلایل جواز نذر، فتاوی فقهی و سیره عملی مسلمین، جواز این نوع از نذر را ثابت کرده است.

کلیدواژه‌ها: نذر، مذاهب اسلامی، ابن تیمیه، روایات.

مقدمه

مسئله نذر کردن مسلمانان و انجام آن‌ها دارای مصادیق متنوع است. یکی از مصادیق آن نذر کردن با هدف تقرب به خداوند است که منفعتش به اموات می‌رسد. چنان‌که برخی از مسلمانان در مشاهد مشرفه یا در کنار قبور اولیا و صالحان برای تقرب به خداوند نذر می‌کنند و ثوابش را به آن اموات هدیه می‌دهند؛ اگرچه عالمان اهل سنت و شیعه در جواز این نوع از نذر تردید ندارند؛ ولی ابن تیمیه در این باره با آنان اختلاف نظر دارد و با تمسک به دلایلی آن را مصداق شرک در عبادت پنداشته است. از این رو، ضرورت اقتضا می‌کند که دلایل وی در این مسئله، مستقلاً تبیین و بررسی گردد.

نویسنده در این نوشتار، اولاً، روایات مورد استدلال ابن تیمیه را از جهت سند و دلالت به تفصیل بررسی و نقد کرده است و ثانیاً، دیگر دلایل غیرروایی ابن تیمیه را بررسی و نقد کرده است. در ادامه با بررسی ادله جواز، اعم از آیات، روایات، بیان حکم فقهی و ذکر سیره مسلمانان، حکم جواز نذر مذکور بیان می‌شود.

تعریف نذر

برای «نذر» در لغت، معانی متعددی ذکر شده است؛ یکی از آن‌ها «الزام کردن» است که منظور ما در این بحث است و مُراد آن است که انسان، چیزی را بر خود لازم کند.^۱ نذر در اصطلاح، یعنی فرد بر خود چیزی را که شرع بر او لازم نکرده است، واجب گرداند.^۲ از نگاه متون دینی، نذر باید به قصد تقرب و با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت خداوند باشد؛ چنان‌که خداوند به حضرت مریم، فرمان می‌دهد که بگوید: «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا»؛^۳ «برای خدای رحمان، نذر روزه کرده‌ام».

بنابر اتفاق مذاهب اسلامی نیز، نذر باید با قصد قربت و برای تقرب به خداوند باشد و

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۱۸۰؛ زبیدی، محمد، تاج العروس، ج ۱۴، ص ۱۹۷.

۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث والأثر، ج ۵، ص ۳۹؛ جزیری، عبدالرحمن بن محمد، الفقه علی

المذاهب الأربعة، ج ۲، ص ۱۲۷؛ ابن ادریس، منصور بن یونس، کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص ۲۷۳.

۳. مریم، ۲۶.

اگر چنین نیتی نباشد، نذر باطل است.^۱ مرحوم صاحب جواهر، از بزرگان مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، نیز در کتاب فقهی خود آورده است:

أنه يجب في صيغته التي هي سبب الالتزام أن يقول: «لله عليّ» بمعنى عدم انعقاد النذر لو جعل الالتزام لغير الله من نبي مرسل أو ملك مقرب؛^۲ واجب است در صیغه نذر که سبب ملتزم شدن به آن می‌شود، بگوید: «برای خدا بر گردن من است»؛ به این معنی که اگر برای غیر خدا، مانند پیامبر یا فرشته مقرب، نذر کند، صحیح نیست.

بنابراین اگر نذر برای غیر خدا باشد، شکی در بطلان آن نیست.

نذرهای مسلمانان از منظر ابن تیمیه

مسلمانان، نذر را برای تقرب به خداوند انجام می‌دهند؛ چراکه معتقدند نذر، اگر به قصد تقرب و با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت غیر خدا باشد، شرک است؛ بنابراین، مسلمانان برای تقرب به غیر خداوند، چنین نذری نمی‌کنند.^۳ ممکن است مسلمانی برای خداوند و تقرب به او نذر کند و ثواب آن را برای اموات یا صالحین هدیه کند؛ این نوع از نذر از دیدگاه مسلمانان، امری مشروع است، اما سؤال این است که دیدگاه ابن تیمیه در این مسئله چیست و این نوع نذر چه حکمی دارد؟

ابن تیمیه، افزون بر حرمت و بدعت این نذر، نذرکننده را مُشرک دانسته است. وی در بعضی از نوشته‌های خود، تنها به حرمت این عمل، اشاره کرده است. او این عمل را نذرِ معصیت دانسته است که وفای به آن، واجب نیست و این سخنش را با استناد به اتفاق ائمه دین و دو حدیث صحیح نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان می‌کند.^۴ ابن تیمیه در جای دیگری، این نذر را شرک و عبادت غیر خدا می‌شمارد و آن را به عمل بت‌پرستان تشبیه می‌کند. او با استناد به روایت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) و اتفاق علما، بیان می‌کند که وفای به نذرِ معصیت، واجب نیست؛

۱. جزیری، عبدالرحمن بن محمد، الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳۷۲.

۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، منهج الرشاد، ص ۶۲.

۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۷، ص ۱۴۶.

ولی درباره کفاره آن، دو قول وجود دارد.^۱ جای بسی تعجب است که ابن تیمیه از طرفی قائل به شرک بودن چنین نذرهایی است و از طرفی، از کفاره آن سخن می گوید.

نقد ادله ابن تیمیه در حرمت نذر برای خداوند و اهدای ثواب آن به اموات
از جمله دلایل ابن تیمیه برای حرمت و شرک بودن نذری که برای خداوند انجام، ولی ثواب آن به اموات، هدیه شده است، سه روایت می باشد. وی با روایت اول، ثابت می کند که به نذرِ معصیت نباید عمل کرد و در روایت دوم و سوم، مصداقِ معصیت را ذکر می کند. ابن تیمیه علاوه بر این دو روایت، صرف تشابه عمل مسلمانان با مشرکان، قاعده سَدّ ذریعه و بدعت دانستن این نحوه از نذر کردن را نیز به عنوان دلایل خود بیان می کند و آن ها را از مصادیقِ معصیت می داند. در ادامه، هر کدام از این ادله را جداگانه بررسی و نقد می کنیم.

دلیل اول: روایات

ابن تیمیه برای اثبات حرمت و شرک بودن «نذری که برای خداوند است، ولی ثواب آن به اموات هدیه شده است»، به سه روایت، استدلال کرده است.

الف) روایت نذرِ معصیت

در روایت اول آمده است: «من نذر أن يطيع الله فليطعه، ومن نذر أن يعصي الله فلا يعصه»؛^۲ «کسی که نذر طاعت خداوند کرد، باید نذرش را به جای بیاورد و کسی که نذرِ معصیت کرد، نباید به آن عمل کند.»

ابن تیمیه با استدلال به این روایت، ادعا می کند که به نذرِ معصیت نباید عمل کرد.^۳

بررسی و نقد

این روایت، تنها در مقام بیان این نکته است که نذرکننده نباید به نذری که در

۱. همان، ج ۱۱، ص ۵۰۴.

۲. ترمذی، محمد، سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۵۷؛ ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۸۷.

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۱، ص ۵۰۴.

معصیت کردن خداوند گفته است، عمل کند؛ ولی آیا اهدای ثواب عمل برای اموات، معصیت می‌باشد؟ درحالی‌که روایات صحیح در کتب معتبر اهل سنت، نسبت به جواز آن وجود دارد؛ چنان‌که از ابن عباس نقل شده است:

عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ: "إِنَّ أُمَّهُ تُؤَفِّيْتُ أَيْنَفَعَهَا إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟" قَالَ: "نَعَمْ"، قَالَ: "فَإِنِّي لِي مِخْرَافًا وَأُشْهِدُكَ أَنِّي قَدْ تَصَدَّقْتُ بِهَ عَنْهَا"»؛^۱

شخصی به پیامبر ﷺ گفت: مادرش از دنیا رفته است. آیا فایده دارد که از جانب او صدقه بدهد. پیامبر ﷺ فرمودند: بله، می‌توانی از جانب او صدقه بدهی. آن شخص گفت: رسول خدا را شاهد می‌گیرم که باغ مخرافم (که نخلستانی بوده) صدقهٔ مادرم باشد.

همچنین علمای بزرگ اهل سنت، نسبت به ایصال ثواب صدقه برای میت، ادعای اجماع کرده‌اند.^۲ علاوه بر اینکه ابن تیمیه و شاگرد وی، ابن قیم، نیز اهدای ثواب عمل برای اموات را جایز می‌دانند و معتقدند که میت از اعمالی که دیگران برای او هدیه می‌کنند، بهره می‌برد. در ادامه به سخنان آن‌ها اشاره می‌شود.

الف. ابن تیمیه انتفاع میت از خیرات را در عبادات مالیه، مانند صدقه دادن یا آزاد کردن بنده، پذیرفته است. وی دربارهٔ عبادات بدنیه، مانند نماز، روزه یا قرائت قرآن، قول مشهور (انتفاع از عبادات بدنیه) را می‌پذیرد؛^۳ ولی مدعی می‌شود که هیچ‌یک از علما نگفته‌اند انجام این اعمال نزد قبر، افضل از انجام آن در مکان دیگری باشد.^۴ او در جای دیگری بیان می‌کند که یکی از اعمال صالحه‌ای که نسبت به آن روایت صحیح نبوی وجود دارد، صدقه دادن یا روزه گرفتن از طرف میت است که به دلیل همین روایت و روایات دیگر، علمای مذاهب ثواب عبادت‌های مالی یا عبادت‌های بدنی (بنابر قول اکثریت) را برای هدیه دادن به اموات جایز دانسته‌اند.^۵

۱. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۱.

۲. نووی، یحیی بن شرف، فتاوی الإمام النووی، ص ۸۳.

۳. ابن تیمیه، احمد، الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۶۳.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۵۷.

۵. ابن تیمیه، احمد، جامع المسائل، ص ۱۹۹.

ب. ابن قیم، همچون استادش ابن تیمیه، به وصول مطلق خیرات به میت معتقد است و در کتاب الروح به طور مشروح در اثبات اموری، همچون صدقه، صوم و حج، دلیل اقامه کرده است.^۱ علاوه بر این وی مُعترف است که ثواب قرائت قرآن به اموات می‌رسد و این قول را مردود دانسته است که گفته‌اند: «قرائت قرآن در زمان پیامبر اکرم ﷺ و سلف مرسوم نبوده است، پس انجام آن بدعت است.» و دلایلی را در اثبات وصول ثواب قرائت قرآن به اموات بیان کرده است.^۲

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اهدای ثواب عمل به اموات، معصیت نیست تا ابن تیمیه بخواهد با روایت فوق معصیت بودن آن را ثابت کند. لذا باتوجه به روایاتی که نسبت به وصول خیرات به میت وجود دارد، اهدای ثواب اعمال به اموات، ولو در غالب نذر، امری مشروع و جایز می‌باشد.

ب) روایت لعن معصیت بودن روشن کنندگان چراغ در کنار قبر

یکی از دیگر روایاتی که ابن تیمیه به آن استدلال می‌کند، روایتی است که در آن، مصداق معصیت بیان شده است. این روایت، منسوب به پیامبر ﷺ است که از طریق ابوصالح در کتب روایی اهل سنت، نقل شده است؛^۳ چنان‌که در کتاب مسند احمد بن حنبل آمده است: «حدثنا هاشم، حدثنا شعبة، عن محمد بن جحادة، عن ابي صالح، عن ابن عباس، قال: "لعن رسول الله زائرات القبور، والمتخذين عليها المساجد والسرج."»^۴

ابن تیمیه می‌نویسد: «وقتی چراغ، مورد لعن قرار گرفته است، به طریق اولی، گذاشتن طلا و فضه، مورد لعنت می‌باشد؛ لذا این گونه نذرها معصیت است و نباید به آن عمل کرد.»^۵

۱. ابن قیم، جوزیه، الروح، ص ۱۴۱-۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۴۳-۱۴۲.

۳. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ، أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَحَادَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ، يُحَدِّثُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَعَنَ». (سجستانی، ابوداود، سلیمان، سنن ابی‌داود، ج ۳، ص ۲۱۸، ح ۳۲۳۶)؛ «أَخْبَرَنَا قُتَيْبَةُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَحَادَةَ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَعَنَ». (نسائی، احمد بن شعيب، السنن الصغرى، ج ۴، ص ۹۴، ح ۲۰۴۳).

۴. ابن حنبل، احمد، مسند الامام أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۲۸.

۵. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۲۷، ص ۱۴۷.

بررسی و نقد

این روایت، علاوه بر ضعف سندی، دارای ضعف دلالتی نیز می‌باشد که در ادامه بررسی می‌شود.

بررسی سند روایت

در سند این روایت، ابوصالح وجود دارد. اسم وی «بازام» است و شعیب ارنؤوط، محقق کتاب مُسند احمد بن حنبل، دربارهٔ او می‌نویسد: «بسیاری از بزرگان، مانند نسایی، ابوحاتم، عقیلی، ابن عدی، ابن جارد، ابواحمد حاکم، ابن حبان و دیگران، وی را تضعیف کرده‌اند.»^۱

سخنان ابن تیمیه در دفاع از سند روایت

ابن تیمیه با توجه به ضعف ابوصالح، در مقام دفاع از وی برآمده است^۲ که خلاصهٔ سخن او، به این شرح است:

۱. یحیی بن سعید القطان، وی را توثیق کرده است؛ چراکه می‌گوید: «کسی از اصحابمان را ندیدم که ابوصالح را ترک کند یا کسی از مردم دربارهٔ او چیزی بگوید و شعبه و زائده نیز او را ترک نکردند.» پس روایت کردن شعبه از وی، تعدیل ابوصالح است.

۲. اگر عبدالرحمن بن مهدی وی را ترک کرده است، اشکالی ندارد؛ چراکه در رجال، یحیی بن سعید و شعبه، اعلم از وی هستند.

۳. سخن ابوحاتم که می‌گوید حدیث ابوصالح نوشته می‌شود؛ ولی به آن احتجاج نمی‌شود، حجت نیست؛ چراکه وی در توثیق راویان، سخت‌گیر است. به همین دلیل جرح و خدشهٔ وی پذیرفته نیست و همچنین تعدیل به صورت مطلق بر جرح، مقدم می‌شود.

بررسی و نقد

اولاً، در صورت پذیرش سخنان ابن تیمیه، وی صرفاً توانسته است در تضعیف افرادی

۱. «و هذا إسناده ضعيف، أبو صالح: و اسمه بازام و هو مولى أم هانئ، ضعيف ضعفه أبو حاتم و النسائي و العقبلي و ابن عدي و ابن الجارود و أبو أحمد الحاكم و ابن حبان و غيرهم». (ابن حنبل، احمد، مسند الامام أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۷۱).

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۲۴، ص ۳۵۱-۳۵۰.

همچون، عبدالرحمن بن مهدی و ابوحاتم، تشکیک کند؛ ولی چنان که ذکر شد، تعداد تضعیف کنندگان ابوصالح به این دو نفر محصور نمی شود و بسیاری از بزرگان و عالمان اهل سنت، مانند بخاری،^۱ نسایی،^۲ ذهبی،^۳ ابن جوزی^۴ و مقریزی^۵ در کتب الضعفاء نامش را ذکر کرده اند. بعضی مانند ابن حجر عسقلانی، علاوه بر تضعیف ابوصالح،^۶ وی را مدلس نیز می دانند^۷ و ابوالفتح ازدی،^۸ کلبی^۹ و اسماعیل بن ابی خالد^{۱۰} وی را کذاب دانسته اند. ابن عدی نیز درباره تضعیف وی گفته است: «عَامَّةُ مَا يَزْوِيهِ تَقَاسِيرُ وَمَا أَقَلَّ مَا لَهُ مِنَ الْمُسْنَدِ... وَفِي ذَلِكَ التَّفْسِيرِ مَا لَمْ يُتَابَعَهُ أَهْلُ التَّفْسِيرِ عَلَيْهِ وَلَمْ أَعْلَمْ أَحَدًا مِنَ الْمُتَقَدِّمِينَ رَضِيَهُ»؛^{۱۱} «عموم آنچه از وی روایت شده، تفسیر است که تعداد کمی از آن ها سند دارد و اهل تفسیر، از بعضی تفاسیر وی تبعیت نکرده اند و من آگاه نشدم کسی از متقدمان، از وی راضی باشد.»

ثانیاً، ابن تیمیه معتقد است روایت کردن شعبه از ابوصالح، تعدیل وی محسوب می شود؛ درحالی که از این طریق می توان توثیق ابوصالح را به دست آورد؛ ولی این توثیق، معارض دارد. معارض آن جرح هایی است که بر ابوصالح وارد شده است، به ویژه جرح شدیدی مانند کذاب بودن و قاعده این است که جرح بر تعدیل، مقدم است.^{۱۲}

ثالثاً، ابن تیمیه به دلیل اینکه ابوحاتم در توثیق راویان، سخت گیر است، جرح و خدشه

۱. بخاری، محمد، الضعفاء الصغیر، ص ۲۳.

۲. نسائی، احمد بن شعیب، کتاب الضعفاء و المتروکون، ص ۲۳.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، دیوان الضعفاء و المتروکین، ص ۴۴؛ ذهبی، محمد بن احمد، المغنی فی الضعفاء، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، کتاب الضعفاء و المتروکون، ج ۱، ص ۱۳۵.

۵. مقریزی، احمد بن علی، مختصر الکامل فی الضعفاء، ص ۲۰۰.

۶. عسقلانی، ابن حجر، التلخیص الحییر، ج ۲، ص ۳۱۳؛ همان، تقریب التهذیب، ص ۱۲۰.

۷. همان، تقریب التهذیب، ص ۱۲۰.

۸. «و نقل ابن الجوزي عن الأزدی أنه قال: كذاب». (عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۱۷).
«و قَالَ أَبُو الْفَتْحِ الْأَزْدِي هُوَ كَذَّابٌ». (ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، کتاب الضعفاء و المتروکون، ج ۱، ص ۱۳۵).

۹. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۱۷.

۱۰. ذهبی، محمد بن احمد، من تکلّم فیہ، ص ۱۲۴.

۱۱. ابن عدی جرجانی، عبدالله، الکامل فی ضعیف الرجال، ج ۲، ص ۲۵۸.

۱۲. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۱۰۰.

او را قبول ندارد و می‌نویسد:

إذا كان الجرح والمعدّل من الأئمة لم يقبل الجرح إلا مفسراً فيكون التعديل مقدماً
على الجرح المطلق؛^۱

اگر جرح و معدّل از ائمه باشد، جرح او پذیرفته نمی‌شود؛ مگر در صورتی که مفسّر باشد، (یعنی علت جرح راوی بیان شود) و اگر چنین نباشد، تعدیل بر جرح مطلق (یعنی غیر مفسّر) مقدم می‌شود.

هیچ‌گاه نمی‌توان به صورت مطلق قائل شد که تعدیل بر جرح، مقدم است؛ بلکه در صورتی تعدیل مقدم می‌گردد که علت خدشه و جرح مشخص نباشد.^۲ از آنجایی که بسیاری از بزرگان، ابوصالح را تضعیف کرده‌اند و در بین سخنان بزرگان، علت جرح وی، کذب و تدلیس بیان شده است؛ پس نمی‌توان قائل شد که تعدیل بر جرح، مقدم می‌شود.

رباعاً، در این زمینه حتی پیروان آیین وهابیت نیز به ضعف روایت تصریح کرده‌اند، مانند البانی که این روایت را ضعیف می‌داند^۳ و در توضیح آن، به ضعف ابوصالح تصریح می‌کند و آن را به جمهور علما نسبت می‌دهد. البانی بیان می‌کند که به‌جز عجلّی، هیچ‌کس ابوصالح را توثیق نکرده است. او همچنین علت ضعف راوی را تدلیس وی ذکر کرده است.^۴ علاوه بر البانی، قفیلی، محقق کتاب التوحید^۵ یا محقق کتاب فتح المجید،^۶ نیز به ضعف روایت و تضعیف ابوصالح اقرار کرده است.

بررسی دلالتی روایت

ابن تیمیه معتقد است، وقتی چراغ، مورد لعن قرار گرفته است، به طریق اولی، گذاشتن طلا و فضه مورد لعنت می‌باشد؛^۷ لذا از نظر وی این‌گونه نذرهای معصیت است و حال آنکه اولاً، این روایت برای زنان است و پیامبر ﷺ زنانی را که چراغی بر روی قبر روشن کنند،

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۵۱.

۲. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، فتح المغیث بشرح الفیة الحدیث للعراقی، ج ۴، ص ۳۶۰.

۳. البانی، محمد، ضعیف موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، ص ۵۰.

۴. البانی، محمد، إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، ج ۳، ص ۲۱۲.

۵. عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۶۸.

۶. تمیمی، عبدالرحمن بن حسن، فتح المجید، ص ۲۵۰.

۷. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۷، ص ۱۴۷.

ذکر کرده‌اند؛ چنان‌که محمد بن عبدالوهاب در خصوص این روایت به آن اشاره کرده است؛^۱ لذا معصیت آن نمی‌تواند به صورت مطلق باشد. ثانیاً، قصد و نیت نذرکننده معصیت نیست، بلکه این عمل را برای خداوند انجام می‌دهد، لذا به همین دلیل و به دلایل متعدد دیگری که نسبت به جواز این نذرها وجود دارد، باید به نذر خود عمل کند.

ج) روایت نهی از انجام نذر در محل پرستش بت یا مکان برگزاری اعیاد جاهلیت

یکی از دیگر روایاتی که ابن تیمیه به آن استدلال می‌کنند، روایت ثابت بن ضحاک است که با این سند آمده است:

حدثنا داود بن رشيد، حدثنا شعيب بن إسحاق، عن الأوزاعي، عن يحيى بن أبي كثير قال: حدثني أبو قلابة، قال: حدثني ثابت بن الضحاك، قال: نذر رجل على عهد رسول الله ﷺ أن ينحر إبلا ببوانة فأتى النبي ﷺ فقال: إني نذرت أن أنحر إبلا ببوانة، فقال النبي ﷺ: هل كان فيها وثن من أوثان الجاهلية يعبد؟ قالوا: لا، قال: هل كان فيها عيد من أعيادهم؟ قالوا: لا، قال رسول الله ﷺ: أوف بنذرك، فإنه لا وفاء لنذر في معصية الله، ولا فيما لا يملك ابن آدم؛^۲

شخصی در زمان رسول خدا ﷺ نذر کرده است که شتری را در مکانی به نام بوانه، قربانی کند، نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت نذر کرده است که در مکانی به نام بوانه، قربانی کند، حضرت سؤال فرمودند: آیا در آنجا بُتی از بت‌های جاهلیت پرستیده شده است؟ گفت: خیر. حضرت فرمودند: آیا آنجا محلّ مراسم خاصی از اعیاد جاهلیت بوده است؟ گفت: خیر. حضرت فرمودند: به نذرت وفا کن، پس به درستی که در راه معصیت خدا نباید به نذر وفا کرد و همچنین در چیزی که انسان آن را نمی‌تواند انجام دهد.

ابن تیمیه در ارتباط با این حدیث می‌نویسد: «أصل هذا الحديث في الصحيحين وهذا الإسناد على شرط الصحيحين، وإسناده كلهم ثقات مشاهير، وهو متصل بلا عنعنة.»^۳ اگرچه اصل این حدیث در صحیحین نمی‌باشد و شارح کتاب ابن تیمیه، سخن وی را

۱. «العاشر: لعنه من أسرجها». (عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحيد، ص ۳۹).

۲. سجستانی، ابوداود، سلیمان، سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۳۸.

۳. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۴۹۰.

توجیه می‌کند؛^۱ ولی بنابر سخن وی، این روایت بر شرط صحیحین است و تمامی اسناد روایت از ثقات و مشاهیر هستند. البانی نیز روایت مذکور را صحیح دانسته است.^۲ ابن تیمیه درباره وجه دلالت روایت می‌گوید که طبق این روایت، نذر کردن طبق مرسومات جاهلیت، در محلّ بت‌ها و مکان اعیاد کفار به سه وجه، معصیت می‌باشد و آن‌ها عبارت‌اند از:

اولاً، عبارت «فأوف بذكرك» که با حرف «فاء» ذکر شده، وصف حکم می‌باشد؛ یعنی چون نذر، خالی از دو وصف مذکور است، باید به نذرش عمل کند.^۳

ثانیاً، عبارت «لا وفاء لنذر في معصية الله» که بعد از حکم وجوب وفای به نذر آمده است، نشان‌دهنده آن است که وفای به نذر در زمانی که معصیت وجود ندارد، واجب است و چون دو وصف مذکور در روایت، وجود ندارد، باید به نذر عمل شود.^۴

ثالثاً، باتوجه به اینکه پیامبر ﷺ فرمودند: «أيا أنجا محلّ مراسم خاصی از اعیاد جاهلیت بوده است؟» سؤال تنها از محل و مکان عید مشرکین بوده است، نه از زمان عید. بنابراین معلوم می‌شود که آن زمان، وقت عید مشرکین نبوده است. علی‌الخصوص که در روایت دیگری آمده‌است که سؤال این شخص در ایام حجة الوداع که عیدی از مشرکین برگزار نمی‌شده، بوده است. با این مقدمه روشن می‌شود که سائل، تنها قصدش ذبح کردن بوده است و پیامبر ﷺ از باب «سدّ ذرایع»^۵ از او سؤال می‌کنند؛ چراکه ممکن است، ذبح کردن وی سبب احیای آن مکان یا بقعه شود.^۶

نتیجه سخنان ابن تیمیه درخصوص این روایت، به دو اشکال، تقسیم می‌شود:

اول: دو وصف مذکور در روایت، یعنی محلّ پرستش بُت و مکان عیدی از اعیاد

۱. همان.

۲. سجستانی، ابوداد، سلیمان، سنن ابی‌داود، ج ۳، ص ۲۳۸.

۳. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۴۹۵.

۴. همان.

۵. سدّ ذرایع، به جلوگیری از فعل مفسده‌آور، اطلاق می‌شود. سدّ، یعنی بستن و جلوگیری کردن و ذرایع، جمع ذریعه، به معنای وسیله است. در اصطلاح نیز به معنای جلوگیری کردن از هر کاری است که به حسب عادت، به مفسده‌ای منجر می‌شود.

۶. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۴۹۸.

جاهلیت، به دلیل اینکه معصیت هستند، اگر در نذر باشد، نباید به آن نذر عمل شود.
دوم: از باب سدّ ذرایع، نباید به آن نذر عمل شود.

بررسی و نقد

باتوجه به روایت محلّ بحث، نهایت مسئله‌ای که ابن تیمیه می‌تواند از آن استفاده کند، این است که با اوصاف ذکرشده اگر کسی نذر کند، نذرش معصیت است و نباید به آن عمل کند یا با استفاده از قاعده سدّ ذرائع که ممکن است بعداً معصیتی اتفاق بیفتد، نباید به نذر عمل کند.

این درحالی است که اولاً روایت بیان می‌کند در مکان‌هایی که آثاری از مشرکین وجود دارد، نذری صورت نگیرد^۱ که با نگاهی به سیره مسلمانان از گذشته تا به امروز، به‌وضوح مشخص می‌شود، هیچ‌یک از نذرهای مسلمانان در چنین مکان‌هایی نبوده است و همچنین قبرستان مسلمانان، عاری از هرگونه بُت و اعمال جاهلیت است. به همین دلیل، محمد بن عبدالوهاب درباره این روایت می‌نویسد: «الخامسة: أن تخصيص البقعة بالنذر لا بأس به إذا خلا من الموانع»^۲؛ «اختصاص دادن زیارتگاه برای نذر کردن، جایز است، در صورتی که از موانع، خالی باشد.» بن عثیمین هم در شرح بر کتاب التوحید، دلیل سخن مذکور را، جمله «أوف بنذرک» بیان می‌کند.^۳

ثانیاً، بر فرض اینکه اگر مسلمانی در یکی از اماکن جاهلیت نذر کند؛ ولی آن مکان از اماکن پرستش بُت و برگزاری عیدی از اعیاد جاهلیت نباشد، طبق روایت محلّ بحث، باید به نذرش عمل کند؛ چنان‌که شیخ داوود خالدی بغدادی، عالم و فقیه حنفی مذهب، در کتابش، بعد از بیان روایت مذکور، به این نکته اشاره کرده است:

فتیین ان تعین المکان ولو من اماکن الجاهلیة اذا خلی عن وثن من أوثانهم أو عید من أعیادهم یلزم الوفاء فی ذلک المکان المعین و لو بعد لان بوانة کان فی اسفل مکة؛^۴

۱. تمیمی، عبدالرحمن، کتاب التوحید وقرة عیون الموحدین، ص ۷۵.

۲. عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۳۹.

۳. بن عثیمین، محمد بن صالح، القول المفید علی کتاب التوحید، ج ۱، ص ۲۴۲.

۴. خالدی، داود بن سلیمان، صلح الاخوان، ص ۱۰۹.

پس روشن می‌شود که تعیین مکان، ولو اینکه از اماکن جاهلیت باشد، اگر خالی از بُت یا اعیاد آن‌ها باشد، وفا به آن لازم است، ولو اینکه آن مکان دور باشد؛ چراکه پوانه، دور از مکه است.

بنابراین، طبق بیان روایت، عمل کردن به نذر محلّ بحث نیز لازم است. ثالثاً، برخی از بزرگان اهل سنت، همچون بیضاوی، از سخن پیامبر ﷺ با عبارت «أوف بندرك» این گونه استفاده کرده‌اند که اگر کسی نذر کند در مکانی ذبحی را انجام دهد یا به اهل شهری صدقه بدهد، باید به نذر خویش عمل کند؛^۱ یعنی در سخن پیامبر ﷺ (أوف بندرك)، هیچ صحبتی از سدّ ذرايع وجود ندارد و پیامبر ﷺ هیچ گونه تفصیلی نسبت به اینکه ممکن است بعداً معصیتی اتفاق بیفتد، نداده‌اند و اگر پیامبر ﷺ سؤالاتی را مطرح کرده‌اند، نمی‌تواند از باب سدّ ذرائع باشد؛ چراکه در این صورت، باید سؤال کردن از جزئیات موضوع، بر هرکسی لازم باشد تا بعداً معصیتی اتفاق نیفتد. حال آنکه وهابیان، این امر را واجب نمی‌دانند؛ چنان‌که محمد بن عبدالوهاب دربارهٔ این روایت می‌نویسد: «الرابعة: استفصال المفتي إذا احتاج إلى ذلك»؛^۲ «مفتی در صورت ضرورت، می‌تواند از مستفتی جزئیات را سؤال کند.»

بن عثیمین هم در شرح بر کتاب التوحید، سؤال کردن نسبت به بیان جزئیات را در تمام حالات، واجب نمی‌داند.^۳

نتیجه آنکه طبق روایت و با توجه به اینکه نذر محلّ بحث، عاری از معصیت می‌باشد، باید به آن نذر عمل شود. شیخ داوود خالدی بغدادی، بعد از آنکه طبق روایت ذکرشده، عمل به نذر را لازم می‌داند و می‌نویسد:

وأما استدلال الخوارج بهذا الحديث على عدم جواز النذر في أماكن الأنبياء والصالحين زاعمين أنَّ الأنبياء والصالحين أوثان -والعياذ بالله- وأعياد من أعياد الجاهلية، فهو من ضلالهم وخرافاتهم وتجاسرهم على أنبياء الله وأوليائه حتى سمّوهم أوثاناً. وهذا غاية التحقير لهم خصوصاً الأنبياء فإنَّ من انتقصهم ولو بالكنية يكفر ولا تقبل توبته في بعض الأقوال. وهؤلاء المخذولون بجهلهم،

۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، تحفة الأبرار شرح مصابيح السنة، ج ۲، ص ۴۴۷.

۲. عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۳۹.

۳. بن عثیمین، محمد بن صالح، القول المفید علی کتاب التوحید، ج ۱، ص ۲۴۲.

يَسْمُونَ التَّوَسَّلَ بِهِمْ عِبَادَةً، وَيَسْمُونَهُمْ أَوْثَانًا، فَلَا عِبْرَةَ بَجَهَالَةِ هَؤُلَاءِ وَضَلَالَتِهِمْ،
وَاللَّهُ أَعْلَمُ؛^۱

اما استدلال کردن خوارج (وهابی‌ها) به این روایت، برای جایز نبودن نذر در مکان‌هایی که انبیا و صالحین دفن هستند - العیاذ بالله - به این گمان که انبیا و صالحین، مانند بت یا رسوم جاهلیت هستند، این از گمراهی و خرافات و جرئت پیدا کردن ایشان بر انبیا و اولیاست که ایشان را بت می‌نامند و این نهایت کوچک شمردن مقام انبیا است؛ پس به‌درستی که هر کس مقام ایشان را، حتی با کنایه، کوچک شمارد، کافر شده است و طبق بعضی نظرها توبه‌اش قبول نمیشود و کسانی که به‌سبب گمراهی خویش در بیچارگی افتاده‌اند، توسل به انبیا را پرستش ایشان نامیده‌اند و ایشان را بُت به حساب می‌آورند! پس نباید جهالت ایشان و گمراهی‌شان را مهم دانست.

دلیل دوم: شباهت به مشرکان

صرف تشبّه به مُشرکین، یکی از دلایلی است که در سخنان ابن تیمیه^۲ ذکر شده است. صرف شباهت فعل مسلمانان به مشرکان، یعنی همان‌گونه که مشرکان برای بت‌های خود نذر می‌کردند، مسلمانان هم برای اموات یا اولیای خود نذر می‌کنند؛ از این‌رو در نظر ابن تیمیه، چنین نذری نه‌تنها معصیت و گناه کبیره است؛ بلکه موجب مُشرک شدن نیز می‌باشد.^۳

بررسی و نقد

درواقع ابن تیمیه ملاک جدیدی را به‌عنوان حُکم به حرمت و کفر پذیرفته‌اند و آن صرف تشبّه به عمل مشرکان است و حال آنکه:

اولاً: ملاک در روایات، هیچ‌گاه صرف تشبّه به عده‌ای خاص نبوده است، بلکه ملاک و معیار، نیت هرکس در اعمال دانسته شده است؛ چنان‌که در حدیث نبوی ﷺ آمده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى ...»؛^۴ «اعمال به نیت‌ها بستگی دارد و با هرکس، مطابق نیتش رفتار می‌شود.»

۱. خالدی، داود بن سلیمان، صلح الاخوان، ص ۱۰۹.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۱، ص ۵۰۴.

۳. همان.

۴. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶.

در روایت دیگری آمده است: «شخصی از رسول خدا ﷺ سؤال کرد که من نذر کرده‌ام در بوانه قربانی کنم، حضرت فرمودند: "آیا در نفست چیزی از امر جاهلیت می‌باشد؟" گفت: "خیر"؛ پس حضرت فرمودند: "به نذرت وفا بنما."»^۱ از این روایت که با عبارات مختلف در منابع اهل سنت، نقل شده است، می‌توان نتیجه گرفت که آنچه درخصوص نذر و ذبح مطرح است، نیت شخص می‌باشد که به چه نیتی ذبح می‌کند. نتیجه آنکه صرف تشبیه، نمی‌تواند موجب صدور حکم باشد و الا هر کسی می‌تواند با توجه به اعمالی که مسلمانان در مناسک حج انجام می‌دهند؛ مانند طواف دور خانه کعبه و بوسیدن حجرالاسود و قربانی کردن تشبیه را ثابت و حکم به حرمت یا کفر بدهد! ثانیاً، چنان که خواهد آمد، سیره مسلمین بر این بوده است که نذرهایشان را برای خدا انجام می‌دادند و ثواب آن را به اموات خویش هدیه می‌کردند؛ گرچه نذرشان را در کنار قبور انجام می‌دادند؛ چنان که عزامی شافعی در کتابش می‌نویسد:

هرکس کار مسلمانان را، مطالعه کند، درمی‌یابد که ایشان از نذر و قربانی خویش برای مردگان غیر از صدقه دادن برای ایشان و فرستادن ثوابش به آن‌ها قصدی ندارند و اجماع اهل سنت بر این مطلب است که صدقه دادن زندگان، برای مردگان، مفید است و به ایشان می‌رسد. روایات در این زمینه، صحیح و مشهور هستند.^۲

ثالثاً، نه تنها صرف تشبیه، موجب صدور حکم نمی‌شود؛ بلکه اگر کسی به نحوی سخن بگوید که برداشت شرک از عبارت او بشود؛ مثلاً بگوید، این نذر برای فلان میت است، نمی‌توان به صرف این سخن، شرک و کفر را به او نسبت داد؛ چنان که در روایت نبوی ﷺ آمده است:

حدثنا محمد بن كثير، أخبرنا إسرائيل، عن أبي إسحاق، عن رجل، عن سعد بن عبادة، أنه قال: يا رسول الله، إن أم سعد ماتت، فأبي الصدقة أفضل؟ قال: «الماء»، قال: فحفر بئرا، وقال: هذه لأم سعد؛^۳

۱. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۸۸.

۲. عزامی شافعی، سلامه قضاعی، فرقان القرآن بین صفات الخالق وصفات الأکوان، ص ۱۳۳.

۳. سجستانی، ابوداود، سلیمان، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۳۰.

سعد بن عبادۀ از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: «برای مادرش که از دار دنیا رحلت کرده چه صدقه‌ای بافضیلت‌تر است؟» حضرت فرمودند: «آب.» پس سعد بن عبادۀ چاهی را حفر کرد و گفت: «هذه لأم سعد» (این برای مادر سعد)

آیا کسی از عملکرد سعد بن عبادۀ و از عبارت «هذه لأم سعد» می‌تواند نتیجه بگیرد که او مادر خود را به‌جای الله قرار داده و مشرک شده است؟ یا اینکه مقصود، این است که ثواب این عمل به مادر سعد برسد و غرض بیان جهت نذر است نه غایت نذر، چنان‌که بزرگان اهل سنت گفته‌اند که «هذه لأم سعد» به‌معنای «أَيُّ هَذِهِ الْبُئْرِ صَدَقَةٌ لَهَا» می‌باشد^۱ و روشن است که منظور، اهدای ثواب برای مادرش است. اگر صرف تشبیه عملی موجب صدور حکم می‌بود، در اینجا به طریق اولی باید پیامبر ﷺ حکم به مشرک بودن سعد می‌کردند؛ چراکه علاوه بر لفظ ظاهری، عملی را برای میّت انجام داده است و حال آنکه پیامبر ﷺ وی را محکوم نکردند. این روایت از دیدگاه البانی، حسن دانسته شده است.^۲ عزامی شافعی در کتابش، منظور از نذر کردن مسلمانان را توضیح داده و می‌نویسد:

هنگامی که برای پیامبر ﷺ یا یکی از اولیا، حیوانی را ذبح یا نذر کنند، از این کار فقط قصد صدقه از طرف میّت می‌شود و ثواب آن را به او می‌دهند. این از هدایای زندگان بر مردگان می‌باشد که شرعی نیز می‌باشد و اهدای آن ثواب هم دارد. این مسئله در کتب فقهی به‌طور مفصل، بیان شده است.^۳

بنابر مطالب مذکور، اگر کسی در نذرش بگوید: «برای مردۀ هم‌قربانی کردم» یا بگوید «برای یکی از اولیا کار خیری انجام می‌دهم»، نمی‌توان سخن یا فعل او را به شرک نسبت داد؛ چراکه فعل انسان مسلمان را باید حمل بر صحت کرد و منظور وی در حقیقت این است که آنچه نذر کرده، برای خداوند بوده است تا ثواب و نفع آن به اموات یا اولیای الهی برسد؛ از این‌رو در برخی از کتب فقهی اهل سنت، این بحث مطرح شده است که اگر مسلمانی گوسفندی را ذبح کند و به‌هنگام ذبح کردن، علاوه بر نام خداوند، نام پیامبر ﷺ را، به‌عنوان تبرک، ذکر کند، سزاوار است که آن را حرام ندانیم و اگر کسی

۱. عظیم‌آبادی، محمد شمس‌الحق، عون المعبود شرح سنن ابی داود، ج ۵، ص ۹۶.

۲. سجستانی، ابوداود، سلیمان، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳. عزامی شافعی، سلامه قضاعی، فرقان القرآن بین صفات الخالق وصفات الاکوان، ص ۱۳۳.

بگویند این کار جایز نیست، نقل او را حمل بر کراهت می‌کنیم. نووی^۱ و رافعی^۲ این سخن را پذیرفته‌اند.

این مسئله، نشان‌دهنده آن است که مسلمانان، اعمال عبادی را، برای تقرب به خداوند انجام می‌دهند و صرف تشبیه یا استفاده از الفاظ، موجب صدور حکم نمی‌شود. از اینجا روشن می‌شود که عمل موحدان با عمل مشرکان، تفاوت جوهری دارد. آنان قربانی‌های خود را به نام بت‌ها و برای تقرب به آنان و با اعتقاد ربوبیت آن‌ها ذبح می‌کردند؛ چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا ذُبِحَ عَلَى التَّنُصِبِ... ذَلِكَ مُفْسِقٌ»^۳؛ «و آنچه برای بت‌ها ذبح می‌شود... این کار نافرمانی است.» درحالی که موحدان برای خدا نذر می‌کنند و نام او را به زبان می‌آورند؛ اما ثواب کار نیک خود را به اولیا اهدا می‌کنند و از این طریق به درگاه الهی تقرب می‌جویند.

دلیل سوم: سد ذرایع

یکی از دلایلی که ابن تیمیه در ضمن سخنان خود ذکر کرده است، مسئله سد ذرایع است؛ چنان که در دلیل سوم اشاره‌ای به آن شد. ابن تیمیه گمان می‌کند که نتیجه نذر کردن در کنار قبور، منتهی به شرک می‌شود و نذرکننده روزی برای صاحب قبر عمل ذبح را انجام می‌دهد.

بررسی و نقد

اولاً، ذریعه و وسیله حرام، مطلقاً حرام نیست؛ چرا که بر ممنوع نبودن برخی از مقدمه و ذریعه‌های موصله، اتفاق نظر وجود دارد؛ همانطور که کسی زراعت انگور را از ترس اینکه روزی خمر شود، منع نمی‌کند یا کسی نشستن در خانه را از ترس وقوع زنا، منع نمی‌کند؛ از این رو، هیچ کدام از موارد مذکور، منع نشده است، ولو اینکه بخواهد وسیله و سببی برای فعل حرام باشد.^۵

در نذرهایی که برای خداوند، ولو در کنار قبور، انجام می‌شود، هیچ دلیلی مبنی بر

۱. نووی، یحیی بن شرف، روضة الطالبین، ج ۳، ص ۲۰۶.

۲. انصاری، زکریا بن محمد، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، ج ۲، ص ۲۲۷.

۳. مائده، ۳.

۴. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۴۹۸؛ تمیمی، عبدالرحمن بن حسن، فتح المجید شرح کتاب التوحید، ص ۱۵۵.

۵. قراقی، احمد بن ادريس، أنوار البروق في أنواء الفروق، ج ۳، ص ۲۷۴.

ترس از شرک وجود ندارد و سیرهٔ مسلمین بر این بوده است که این نوع نذرها را انجام می‌دادند؛ لذا بر ممنوع نبودن آن، اتفاق نظر وجود دارد؛ پس قاعدهٔ سدّ ذریعه، نمی‌تواند مانع این‌گونه نذرها شود.

ثانیاً، وقتی جواز یا استحباب عملی به دلیل قطعی ثابت شد، جایز نیست از ترس جهال که مبادا به آن رنگ شرک دهند، آن را به طور مطلق منع کرد و الا سزاوار بود که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان سدّ ذریعه، مردم را از تبرک به آثارشان یا از زیارت قبور و دست کشیدن به حجرا لاسود منع کنند؛ بلکه راه سنجیده برای سدّ ذرایع، مراقبت علمای دین است، بدون اینکه حلالی را حرام یا حرامی را حلال کنند.^۱

ثالثاً، نذرهایی که برای خداوند انجام می‌شود و اهدای ثواب آن به اولیای الهی همچون نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و آل آن حضرت می‌رسد، خود به نحوی موجب زنده ماندن، نام و یادآوری سنت آن حضرت است و همچنین موجب ارتباط معنوی امت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی الخصوص نوعی اظهار محبت به آن حضرت می‌باشد. قرآن کریم به صراحت، امر به مودّت و محبت اقربای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛^۲ «بگو از شما تقاضای اجر و مزدی نمی‌کنم؛ مگر مودّت ذوی القربی را.»

از این رو نذری که خالصانه برای خداوند، در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می‌شود، چگونه می‌تواند شرک باشد یا منتهی به شرک شود، حال آنکه هیچ‌کسی در عبد بودن پیامبر صلی الله علیه و آله شک ندارد و در نمازهای یومیه به آن شهادت می‌دهد؛ چنان که علامه محمد زاهد کوثری نسبت به بدعت‌هایی که ابن تیمیه، نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله ایجاد کرده است، می‌نویسد:

تلاش‌های ابن تیمیه در جلوگیری از زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان‌دهندهٔ کینه و حقد پنهان وی دربارهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. ابن تیمیه چگونه تصور می‌کند مسلمانانی که در نمازهای روزانه خود حداقل ۲۰ مرتبه دربارهٔ پیامبرشان صلی الله علیه و آله

۱. نجارزادگان، فتح الله، التبرک والتوسل والصلح مع العدو الصهيونی فی رسالتین، ص ۲۰.

۲. شوری، ۲۳.

می‌گویند: «انه عبده و رسوله» تا بندگی پیامبر ﷺ در برابر خدای متعال را فراموش نکنند، به دلیل زیارت قبر پیامبر ﷺ و توسل به ایشان مشرک شوند. همواره اهل علم، مردم را از گرویدن به امور بدعی برحذر می‌دارند و در صورت دین اموری که بدعت باشد مردم را به سنن و مستحبات زیارت هدایت و ارشاد می‌کنند. چگونه این امت مشرک هستند؛ درحالی که خداوند آنان را از شرک نجات داد و هیچ‌گاه آنان را به دلیل زیارت یا توسل مشرک به شمار نیاورد. اولین کسی که مسلمان را به دلیل این امور مشرک قلمداد نمود ابن تیمیه بود. نتیجه این دیدگاه این بود که هر کس می‌خواست خون و مال مسلمانان را مباح بداند تا به مقصود شخصی خود برسد از نظرات او استفاده می‌کرد.^۱

دلایل جواز نذر برای خداوند و اهدای ثواب آن به اموات

اگر نذرکردن برای خداوند باشد که منفعت و ثوابش به اموات برسد، ادله جواز نذر شامل آن نیز می‌شود و ابن تیمیه سخنی از نقد در دلالت آن‌ها بیان نکرده است. ضمن آن که از نظر دیدگاه فقهی مذاهب باید به آن‌ها عمل شود. چنان که شیخ داوود خالدی بغدادی، عالم و فقیه حنفی مذهب در کتابش، سخنان بسیاری از بزرگان اهل سنت را جمع‌بندی و ذکر کرده است. وی می‌نویسد که در نذر، مسئله دائرمدار، نیت نذرکننده می‌باشد. اگر قصد نذرکننده، خود میت و تقرب جستن به سوی او، به وسیله این نذر، باشد، این کار جایز نیست و نذر باطل است؛ ولی اگر نذرش برای تقرب به خداوند است و اینکه زندگان به نوعی از این نذر بهره برده و ثوابش به آن مرده برسد (چه جهت خاصی برای مصرف بیان کند یا چنین نکند؛ اما در عرف، روشی باشد که برای آن خرج کنند؛ مانند مصلحت قبر یا اهل آن شهر یا نزدیکان آن قبر یا فقرا یا بستگان میت) در این صورت، واجب است که به نذر وفا کنند.^۲ شیخ داوود خالدی بغدادی در ادامه به ذکر سخنان علمای اهل سنت که همین قول را بیان کرده‌اند، می‌پردازد و از علمایی، همچون أذرعی، زرکشی، ابن حجر هیثمی، رملی الشافعی، قبانی البصری، رافعی، نووی، علاءالدین الحنفی، خیرالدین الرملی الحنفی، شیخ محمد

۱. سبکی، تقی‌الدین، السیف الصقيل فی الرد علی ابن زفیل، ص ۱۲۷.

۲. خالدی، داود بن سلیمان، صلح الاخوان، ص ۱۰۴.

الغزی و شیخ قاسم الحنفی، نام می‌برد.^۱

امروزه نیز علمای اهل سنت، حُکم به جواز این گونه نذرها داده‌اند؛ از این رو در کتاب محمود الفتاوی که فتاوی دارالعلوم زاهدان است و زیر نظر مولوی عبدالحمید به چاپ رسیده است، مسئله مذکور و جواز آن، مطرح شده است.^۲

سیره و روش مسلمانان نیز بر این بوده است که برای خداوند نذر می‌کردند و ثواب و پاداش آن را برای انبیا، اولیا، علما و بزرگان یا اموات خودشان، هدیه می‌کردند که در اینجا به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

الف. مردم برای قبر عبدالله بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) نذر می‌کردند؛ چنان که یاقوت حموی در معرفی «مذار» می‌گوید:

مَذَار در منطقه میسان بین واسط و بصره است و تا بصره چهار روز فاصله دارد. قبر عبدالله بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) در آنجا قرار دارد و دارای بارگاه بزرگ و باشکوهی است. مردم، اموال زیادی برای عمارت و آبادانی آن خرج می‌کنند و دارای موقوفات زیادی است و برای این قبر و بارگاه، نذرهای فراوانی می‌شود.^۳

ب. اهل سنت در کنار قبر احمد بن علی بدوی نذر می‌کردند؛ چنان که آمده است: و فیها السید الجلیل الشیخ احمد بن علی بن ابراهیم بن محمد بن ابی بکر البدوی الشریف الحسیب النسیب ... و دفن بطندتا وجعلوا علی قبره مقاما واشتہرت کراماته و کثرت التذویر الیه؛^۴ در این سال (سال ۶۷۵)، سید جلیل شیخ احمد بن علی بن محمد بن ابی بکر البدوی از دنیا رفت، ... در طندتا دفن شده و روی قبرش مقامی ساختند، کراماتش مشهور است و نذر برای او زیاد آورده می‌شود.

ج. شیخ محمد بن دشم یا محمد بن رستم که از علمای حنبلی و از بزرگان مشایخ عراق محسوب می‌شود در روستای راذان، نزدیک سامرا، از دنیا رفت و در همان جا به خاک

۱. همان، ص ۱۰۵-۱۰۴؛ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۵، ص ۲۶۲.

۲. مفتی خدا نظر، محمود الفتاوی (فتاوی دارالعلوم زاهدان)، ص ۲۹۱-۲۸۸.

۳. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۸.

۴. ابن عماد، شهاب‌الدین، شذرات الذهب، ج ۷، ص ۶۰۵.

سپرده شد.^۱ مردم نذرهای فراوانی برای وی می کردند.^۲ همچنین برای عبیدالله بن محمد معروف به نذور، نذر می کردند؛^۳ چنان که قاضی ابوالقاسم علی بن محسن تنوخی به نقل از پدرش ماجرای مفصلی درباره این قبر و علت شهرت آن به قبر نذور بیان کرده است؛^۴ همچنین نذر برای «تل توبه»^۵ و نذر برای قبر یکی از انبیای الهی در نزدیکی باب الیهود در شهر حلب^۶ و... دیگر نذرهای مسلمانان می باشد.

نتیجه گیری

گاهی مسلمانان برای خداوند نذر می کنند و ثوابش را به اولیای الهی یا اموات اهدا می کنند. عالمان اهل سنت و شیعه در جواز این نوع از نذر تردید ندارند، ولی ابن تیمیه در این باره با علمای مسلمان اختلاف نظر دارد و با تمسک به دلایلی آن را مصداق شرک در عبادت پنداشته است. لیکن هیچ یک از آن ها نمی تواند عدم جواز چنین نذرهایی را اثبات کند، ضمن آنکه ادله جواز، جایز بودن نذرهای مسلمانان را اثبات کرده است.

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۲۶۱.

۲. یافعی، عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان و غیرة الیقظان، ج ۳، ص ۳۵۶.

۳. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۰۵.

۴. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ مدینة السلام، ج ۱، ص ۴۴۷ - ۴۴۶.

۵. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱.

۶. همان، ص ۲۸۴.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، المبارك بن محمد، **النهاية في غريب الحديث والأثر**، تحقيق: طاهر احمد الزاوى، محمود محمد الطناحى، بيروت: المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ق.
۳. ابن ادریس البهوتی، منصور بن یونس، **كشاف القناع عن متن الإقناع**، بی‌جا: دار الكتب العلمية، بی‌تا.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **المستدرک على مجموع فتاوى شيخ الإسلام**، تحقيق: محمد بن عبد الرحمن بن قاسم، بی‌جا: بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند الامام أحمد بن حنبل**، تحقيق: شعيب الأرناؤوط و عادل مرشد و دیگران، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۷. ابن عماد، شهاب الدين، **شذرات الذهب**، تحقيق: عبد القادر الارنؤوط؛ محمود الانؤوط، بی‌جا: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۱۲ق؛ ۱۹۹۱م.
۸. ابن ماجه قزوینی، محمد، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمدفؤاد عبدالباقى، بی‌جا: دار إحياء الكتب العربية، بی‌تا.
۹. البانی، محمد ناصرالدین، **إرواء الغلیل في تخريج أحاديث منار السبیل**، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۰. البانی، محمد ناصرالدین، **ضعيف موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان**، رياض: دارالصمیعى، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۱. بن عثيمين، محمد بن صالح، **القول المفيد على كتاب التوحيد**، عربستان: دار ابن الجوزى، چاپ دوم، محرم ۱۴۲۴ق.
۱۲. تمیمی، عبد الرحمن بن حسن، **فتح المجید شرح کتاب التوحید**، تحقيق: محمد حامد الفقى، قاهره: السنة المحمدية، چاپ هفتم، ۱۳۷۷ق.
۱۳. تمیمی، عبد الرحمن، **کتاب التوحید وقره عیون الموحدين في تحقيق دعوة الأنبياء والمرسلين**، تحقيق: بشير محمد عیون، طائف: مكتبة المؤید، مكتبة دار البيان، دمشق: الجمهورية العربية السورية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۴. الجزیری، عبد الرحمن بن محمد، **الفقه على المذاهب الأربعة**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق؛ ۲۰۰۳م.

١٥. حموى، ياقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، بيروت: دار صادر، چاپ دوم، ١٩٩٥م.
١٦. خالدى، داود بن سليمان، **صلح الاخوان من اهل الايمان و بيان الدين القيم فى تبرئه ابن تيميه و ابن القيم**، بمبئى: مطبعة نخبة الاخبار، ١٣٠٦ق.
١٧. خطيب بغدادى، ابوبكر احمد بن على، **تاريخ مدينة السلام وأخبار محدثيها وذكر قاطناتها العلماء من غير أهلها ووارديها (المعروف بتاريخ بغداد)**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: النشر دار الغرب الإسلامى، چاپ اول، ١٤٢٢ق؛ ٢٠٠١م.
١٨. ذهبى، محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
١٩. زبيدى، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقيق: مجموعة من المحققين، بى جا: دار الهداية، بى نا، بى تا.
٢٠. سجستانى، ابوداود، سليمان، **سنن أبى داود**، تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد، بيروت: المكتبة العصرية، بى تا.
٢١. عبد الوهاب، محمد، **كتاب التوحيد الذى هو حق الله على العبيد**، تحقيق: عبدالعزيز بن عبدالرحمن السعيد وغيره، رياض: نشر جامعة الإمام محمد بن سعود، بى تا.
٢٢. عبدالوهاب، سليمان بن عبدالله، **تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد الذى هو حق الله على العبيد**، زهير الشاويش، بيروت: المكتب الاسلامى، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٢٣. عبدالوهاب، محمد، **كتاب التوحيد الذى هو حق الله على العبيد**، تحقيق: احمد بن على القفيلى، مصر: مكتبة عباد الرحمن، چاپ اول، ١٤٢٩ق؛ ٢٠٠٨م.
٢٤. عظيم آبادى، محمد شمس الحق، **عون المعبود شرح سنن أبى داود**، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، مدينه: المكتبة السلفية، چاپ دوم، ١٣٨٨ق.
٢٥. امينى، عبدالحسين، **الغدير فى الكتاب و السنة والأدب**، بى جا: نشر مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ١٤١٦ق.
٢٦. فراهيدى، ابو عبدالرحمن الخليل بن احمد، **العين**، بى جا: دار ومكتبة الهلال، بى تا.
٢٧. كاشف الغطاء، شيخ جعفر بن خضر، **منهج الرشاد لمن اراد السداد نص الرسالة الجوابيه التي بعث بها الشيخ جعفر كاشف الغطاء الى الامير عبدالعزيز بن سعود**، قم: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٢٨. مفتى خدا نظر، **محمود الفتاوى (فتاوى دارالعلوم زاهدان)**، زیر نظر مولوى عبد الحميد، زاهدان: نشر صدیقی، چاپ سوم، ١٣٨٥ق.
٢٩. نجفى صاحب الجواهر، محمدحسن، **جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام**، بيروت: دار

- إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، ۱۳۶۲ ش.
۳۰. نسائي، احمد بن شبيب، **السنن الصغرى**، تحقيق: عبدالفتاح ابوغده، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۳۱. نووى، يحيى بن شرف، **فَتَاوَى الإِمَامِ النَّوَوِيِّ الْمُسَمَّاةُ: بِالْمَسَائِلِ الْمُنْثَوْرَةِ**، تحقيق: محمّد الحجار، بيروت: دار البشائر الإسلامية للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ ششم، ۱۴۱۷ ق؛ ۱۹۹۶ م.
۳۲. يافعى، عبدالله بن اسعد، **مرآة الجنان وعبرة اليقظان في معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق؛ ۱۹۹۷ م.